



افراسیابی، حسین و دهقانی دارامرود، رقیه (۱۳۹۶). بازنمایی خانواده نابسامان از نگاه زنان درگیر طلاق در شهر یزد. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۴(۱۰)، ۲۳۰-۲۱۱.

بازنمایی خانواده نابسامان از نگاه زنان درگیر طلاق در شهر یزد

حسین افراسیابی^۱ و رقیه دهقانی دارامرود^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

چکیده

خانواده معمولاً به عنوان فضایی امن برای رشد و ارتقای زندگی فردی و اجتماعی کنشگران اجتماعی به حساب می‌آید. با وجود این، در دوره اخیر این نهاد اجتماعی با چالش‌های جدی مواجه شده است. هدف این پژوهش، کشف زمینه‌های شکل‌گیری خانواده نابسامان از طریق تفسیر و معنای ذهنی زنانی است که همین نابسامانی آن‌ها را درگیر طلاق کرده است. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با روش نظریه زمینه‌ای انجام شد. جامعه مورد مطالعه زنان متقاضی طلاق در شهر یزد هستند. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند با ۳۳ نفر از زنان درگیر طلاق مصاحبه نیمه ساخت‌یافته صورت گرفت. داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها با شیوه کدگذاری نظری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که بدسرپرستی، ضعف حمایت خانوادگی، خشونت و تعارض والدین، فقر، خشونت زناشویی، اعتیاد و طلاق زمینه‌های شکل‌گیری خانواده نابسامان را فراهم می‌کند.

کلید واژه‌ها: خانواده؛ نابسامان؛ زنان؛ زمینه‌ها؛ طلاق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)، hafrasiabi@yazd.ac.ir

^۲ - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، r.dehghanid87@yahoo.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

خانواده عموماً به منزله مکانی است که افراد آن را به عنوان مأمن، مأوا و پناهگاه خود تلقی کرده و آرامش و سکون و هماهنگی آن را خواستارند. وجود روابط صمیمی، محبت‌آمیز و توأم با عواطف، بهترین مکان برای رشد و شکوفایی است (آبایان، ۱۳۸۳: ۱۰۹). در واقع سیستم خانواده یک ارگانیسم زنده است. سلامت و توانایی آن متأثر از تمامی اعضایش است (گلادینگ، ۱۳۸۲). خانواده نخستین و بادوام‌ترین بستر رشد است، اختصاص ویژه نظام به خانواده به ارتباط پاسخ‌های هم‌هی افراد خانواده به یکدیگر اشاره دارد (برک^۱، ۱۳۸۱). با توجه به نقش و تأثیری که خانواده بر اعضای خود و جامعه دارد، در پژوهش‌های اجتماعی روند و علل تغییرات نهاد خانواده، مسائل و انسجام خانواده از اهمیت بالایی برخوردار است. گسست بنیان‌های خانوادگی و نابسامانی یکی از مسائلی است که نه تنها امنیت و سلامت روانی اعضای یک خانواده را در معرض آسیب‌پذیری قرار می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز مشکلات اجتماعی متعدد است. امروزه مسائل اخلاقی، بحران‌های عاطفی، مشکلات اقتصادی زمینه‌ساز نابسامانی خانواده شده است؛ خانواده نابسامان را می‌توان خانواده‌ای در نظر گرفت که به دلایلی کارکرد مثبت خود را از دست داده است و از هدف‌های اولیه خود دور شده است و نمی‌تواند جوابگوی نیازهای عاطفی، اجتماعی، اقتصادی اعضای خود باشد. این نوع خانواده نمی‌تواند اعضای خود را از آسیب‌های اجتماعی و انحرافات حفظ کند، بلکه خود به نوعی زمینه‌ساز انواع کج‌روی‌هاست. خانواده نابسامان دیگر مکانی به عنوان تکیه‌گاه، منبع آرامش و پاسخگویی نیازهای اعضای خود نیست؛ خانواده‌ای پاره‌پاره شده است که نمی‌تواند روابط اعضای خود را سرو سامان دهد و به نوعی قانونمند باشد. با وجود این‌که در پژوهش‌های متعدد، خانواده نابسامان به عنوان یک عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری بسیاری از معضلات اجتماعی دیده شده است، کمتر به عنوان یک موضوع تأثیرپذیر مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. به همین جهت بر آن شدیم که این مسئله را در میان زنان درگیر طلاق که قریب به اتفاق آنها نابسامانی اولیه و همچنین تعدادی از آنها نابسامانی ثانویه را نیز تجربه کرده اند، بررسی کنیم. با توجه به اهمیت نقش زنان در ثبات و ایجاد فضای آرام بخش در خانواده و تأثیری که در سلامت و شادابی خانواده و جامعه می‌توانند داشته باشند، ترجیح دادیم جامعه آماری را زنان قرار دهیم. به این دلیل مشارکت کنندگان را زنان درگیر طلاق انتخاب کردیم که طلاق در بسیاری از موارد هم به عنوان یک علت و هم معلول خانواده نابسامان است. توجه به خانواده و تلاش در جهت رفع مشکلات آن

^۱- Berk

می‌تواند نوید بخش جامعه‌ای سالم باشد؛ همچنین در نظام خانواده زنان بیش از سایر اعضا در معرض آسیب هستند (بایباخ^۱، ۲۰۰۹: ۲۲).

با توجه به اهمیت خانواده و جایگاه آن به عنوان منبع آرامش و همدلی، مرجع رفع نیازمندی‌ها، مسائل و مشکلات اعضای آن و به تبع آثار و تأثیرات مثبت و منفی که در جامعه ایجاد می‌کند ضروری است دلایل و زمینه‌های نابسامانی و از هم گسیختگی خانواده مورد ارزیابی دقیق علمی قرار گیرد؛ چراکه همان‌گونه که گیدنز بیان می‌کند، تعارضات و نابسامانی خانواده، تهدید جدی استحکام جامعه و نظام اجتماعی است (گیدنز، ۲۰۰۳: ۱۲۵). با آشکار شدن دلایل شکل‌گیری نابسامانی خانواده و پیامدهای منفی آن با آگاه‌سازی خانواده‌ها، پیشگیری و ... می‌توان، بنیان خانواده را استحکام بخشید. هرچه خانواده مستحکم‌تر باشد، جامعه ثبات و دوام بیشتری می‌یابد. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که زمینه‌های شکل‌گیری خانواده نابسامان در میان زنان درگیر طلاق کدام اند؟

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی در داخل و خارج کشور در زمینه خانواده و عوامل تهدیدکننده آن صورت گرفته است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

خانواده نابسامان و بزه‌دیدگان، عنوان پژوهشی است که توسط ساعی ارسبی (۱۳۸۲) انجام شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش خانواده نابسامان بر اساس ضوابط معقول و مشروع تشکیل نشده است، تعادل مبتنی بر صمیمیت و اخلاص در بین اعضای آن وجود ندارد، روابط هدف دار و اندیشیده در آن وجود ندارد، همچنین اعتدال و توازن در آن حاکم نیست. مطالعه انسان شناختی عوامل نابسامانی خانواده در محله سیروس شهر تهران، عنوان پژوهشی است که توسط رفعت جاه و همکاران (۱۳۹۰) انجام شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل نابسامانی خانواده در ذیل چهار محور اقتصادی، روانی، اجتماعی- فرهنگی و زیستی قابل دسته‌بندی است که تقریباً همه خانواده‌های جامعه مورد مطالعه دست کم در یکی از موارد یاد شده یا بیش از یکی از آنها درگیر بوده‌اند. بررسی رابطه بین نابسامانی خانواده با ناهنجاری رفتاری کودکان پایه پنجم شهر قشم، عنوان پژوهشی است که توسط همتی (۱۳۹۲) انجام شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش نابسامانی خانواده شامل پنج مقیاس: تفاهم نداشتن والدین، نداشتن والدین، فقر مالی، اعتیاد و از هم پاشیدگی خانوادگی بوده است. نوسازی و

^۱ - Beyebach

دگرگونی‌های بحران‌ساز در خانواده، عنوان پژوهشی است که توسط زاهدی و همکاران (۱۳۹۳) در مازندران صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین شاخص‌های نوسازی و اختلاف خانوادگی، نگرش سهل‌گیرانه نسبت به طلاق، مصرف نمایشی و... ارتباط معنادار وجود دارد. خانواده نابسامان: تجربه زیسته دختران فراری ساکن کانون اصلاح و تربیت از دارا بودن خانواده، عنوان پژوهشی است که توسط فلاحت‌پیشه و دیگران (۱۳۹۵) انجام شده است. یافته‌ها نشان داد که تفاوت سنی زیاد والدین، عدم تفاهم و خشونت بین والدین، عدم وجود یک خانواده ثابت و درگیر با والد ناتنی که منجر به آشفستگی در خانواده شده و نابسامانی در خانواده را پدید می‌آورند. کینستون و هولمز^۱ (۱۹۹۲) در سه مطالعه‌ای که در منطقه شهری کیولند، اوهایو آمریکا بر روی گروهی از افراد طلاق گرفته انجام داده‌اند نشان دادند که تعهد افراطی به کار، مشکل با خانواده همسر، رابطه جنسی فرا زناشویی، مشکلات جنسی، نبود حمایت اقتصادی، بی‌اعتمادی، ناپختگی، نبود ارتباط، سبب فروپاشی خانواده خواهد شد. آماتو و پرویتی^۲ (۲۰۰۳) سوءمصرف الکل و مواد مخدر، ناسازگاری، خیانت و رشد ناموزون را موجب فروپاشی خانواده ذکر کرده است. پالما کینیر^۳ (۲۰۰۴) در کتابش «خانواده‌های جدید برای زمان‌های جدید» به بحث پیرامون تغییرات خانواده معاصر می‌پردازد. وی بر وجود نگرشی تاریخی در مطالعه دگرگونی‌های خانواده تأکید می‌کند و معتقد است که این دگرگونی‌ها نتیجه تغییرات عمیق‌تر جامعه هستند. نینا تورن^۴ (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای پیرامون گذار خانواده، به نیروهای مؤثر بر تغییر یا حفظ الگوهای خانواده پرداخته است. به نظر او دو نیروی متضاد در ارتباط با خانواده عمل می‌کنند. عواملی همچون مذهب، خانواده‌گرایی و موقعیت سیاسی که در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند، و عواملی که محرک تغییر هستند، مانند آثار فرهنگ جهانی و نیاز به انطباق با محیط‌های در حال تغییر. مصداق و جلوه این تغییرات در پدیده‌های ازدواج، طلاق، باروری و صورت‌بندی‌های جدید خانواده دیده می‌شود. از نظر اوبری همیلتون^۵ (۲۰۱۳) بین عوامل محیطی مثل شادی، رضایت، تقسیم عادلانه کارهای منزل، منصفانه پول خرج کردن و تعارض زناشویی ارتباط وجود دارد. زوجینی که رضایت کمتری دارند و شاد نیستند، احتمال بیشتری برای تعارض بین آن‌ها وجود دارد.

1- Kitson & Holmes

2- Amato & Previti

3- Kenaar

4- Toren

5- Auberry Hamilton

پژوهش های متعددی در رابطه با عوامل بحران ساز و تهدید کننده خانواده انجام گرفته است که در بالا به برخی از آنها اشاره شد، نابسامانی یکی از عوامل گسستگی خانواده است که در تحقیقات انجام شده نقش آن به خوبی بررسی نشده است و اکثر به عنوان یک علت تأثیرگذار به آن پرداخته شده است نه به عنوان یک علت تأثیرپذیر، علاوه بر این بیشتر تحقیقات در این رابطه به روش کمی انجام شده و همچنین بیشتر نقش نابسامانی در مسائلی مثل اعتیاد، بزهکاری، فرار از خانه و... بررسی شده است؛ نقش آن در شکل گیری طلاق و به عکس کمتر مورد بررسی تحقیقات علمی قرار گرفته است.

۲-۱- چهارچوب مفهومی

با توجه به تفاوت های پارادایمی دو روش کمی و کیفی، در بررسی های کیفی به جای استفاده از چهارچوب نظری جهت تدوین و آزمون فرضیات، از چهارچوب مفهومی جهت استخراج سؤال یا سؤالات تحقیق استفاده میشود. چهارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی را شامل می شود که بر مفاهیم و موضوعهای عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آنها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می دهد (ماکسول، ۲۰۰۴: ۱۲۳؛ ریچی و لوئیس، ۲۰۰۵: ۱۶). در تحقیق حاضر از رویکرد جامعه شناسی تفسیری یا تفسیرگرایی اجتماعی برای تدوین چهارچوب مفهومی استفاده شده است. رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی، که رویکرد اصلی در این بررسی است، معتقد است که با توجه به خلاق بودن ماهیت انسان و نیز سیال بودن واقعیت اجتماعی، نمی توان مسیر و روش خاصی برای درک واقعیات و یا ایجاد تغییر در آنها پیشنهاد کرد (نیومن، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷؛ بلیکی، ۲۰۰۷). از آن جا که منبع و مرجع نهایی هرگونه ساخت و ساز و تغییر در واقعیات اجتماعی همان انسان است، پس درک انسان ها از واقعیات، تغییر در واقعیات و چگونگی معنادار کردن آنها بسیار مهم است. از این گذشته، با توجه به اینکه واقعیات اجتماعی به مثابه امور برساخته انسانی فاقد قوانین از پیش تعیین شده بوده و دائماً در حال شدن هستند، لذا نمی توان الگویی جهان شمول و عام برای واقعیات اجتماعی و نیز تغییر و دستکاری در آنها وضع کرد. این واقعیات نه تنها قابل کشف و کنترل نیستند بلکه صرفاً می توانند درک و تفسیر شوند (گلاسر و اشتراوس، ۱۹۶۷: ۳۲). این رویکرد که بر اصالت انسان در برابر اصالت محیط تأکید دارد بر این باور است که واقعیات در فرآیند درک و تفسیر انسانها و در خلال زندگی روزمره ساخته شده و معنادار میشوند. بنابراین، نه تنها نحوه درک و فهم انسان ها از واقعیات اهمیت دارد، بلکه دارای اشکال متعددی نیز هست. از

این نظر، ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص بلکه با واقعیات متعدد و گوناگون روبرو هستیم (ترنر و همکاران، ۲۰۰۳؛ دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵).

سؤالات تحقیق:

- زنان نابسامانی خانواده را چگونه درک و تفسیر می کنند؟
- عوامل زمینه ساز نابسامانی خانواده کدامند؟
- پیامدهای نابسامانی خانواده کدامند؟

یکی از موضوعات بسیار مهم در حوزه جامعه‌شناسی، خانواده در جوامع مختلف و در طول زمان بوده است؛ به طوری که موضوع خانواده مورد توجه اکثر جامعه شناسان قرار گرفته و نظریه‌های متفاوتی در خصوص خانواده و نابسامانی‌های آن ارائه شده است که در ادامه به برخی از این نظریه‌ها اشاره می‌شود؛

توماس و زنانیکی در نظریه آنومی خود سعی در ارتباط دادن تحولات دوران مدرن با خانواده و روابط درون آن نموده‌اند. از نظر این اندیشمندان علت واقعی پدیده آنومی خانواده را باید در تأثیر برخی از ارزش‌های جدید جستجو کرد. برخی از این ارزش‌ها عبارت‌اند از: سرچشمه‌های جدید ارضای لذت‌گرایانه، ارزش‌های جدید خود بینانه، نوع جدید و فردگرایانه سازمان اقتصادی و شکل‌های نو جاذبه جنسی. آنومی خانواده که همراه با تغییر نگرش‌های معین پیشین و در اثر نفوذ ارزش‌های جدید روی می‌دهد، موجب ظهور نگرش‌های جدید کمابیش متفاوتی می‌شود. ماهیت این تغییر شکل به‌طور کلی این‌گونه است که نگرش‌هایی که تحت تأثیر نظام خانواده شکل گرفته است نگرش‌های «ما» بوده‌اند در حالی که نگرش‌های نو که در اثر ارزش‌های جدید و رویارویی با ارزش‌های پیشین به وجود آمده‌اند، نگرش‌های «من» هستند چنین تحولی بیانگر آن است که ارزش‌های جدید که شخص با آن‌ها سروکار دارد، در محتوا فردگرایانه و به فرد منسوب هستند نه برای گروه، به عنوان یک کل؛ و این درست ویژگی بیشتر ارزش‌های نوین لذت‌گرایانه جنسی، اقتصادی و خودبینی است؛ بنابراین آنومی خانواده به عنوان گروه نخستین، پیامد ناگزیر تمدن نوین است (توماس و زنانیکی، ۱۹۲۷: ۱۱۶۷). بر اساس دیدگاه توماس و زنانیکی ظهور آنومی خانواده در رفتار فردی معلول نگرش‌های شخصی و شرایط اجتماعی است. این شرایط را باید با توجه به معنایی که برای کنشگر دارد در نظر گرفت. اگر فرد در گرایش‌های فردگرایانه جدید خود با هیچ نیرویی در خانواده روبرو نشود، این گرایش‌ها را عادی خواهد دانست. آنومی خانواده هنگامی پیش می‌آید که علائق خانواده در

مورد کنش اجتماعی - و نه ضد اجتماعی - از بین برود. چنانچه آنومی نگرش‌های گروه نخستین در فرد آن‌قدر شکل بگیرد که خود را از خانواده و اجتماع بی‌نیاز احساس کند. بدیهی است هنگامی که سازمان خانواده از هم پاشیده شود، به‌آسانی نمی‌توان در آن تجدیدنظر کرد. زیرا هنگامی که فرد به صورت خودآگاهانه یاد می‌گیرد که آرزوهای خود و دیگر اعضای خانواده خود را بشناسد و یکی با دیگری مخالفت کند و آن آرزوها را اموری صرفاً شخصی بداند، نمی‌تواند آن‌ها را فراموش کند و به نگرش‌های نخستین «ما» برگردد (همان: ۱۱۷).

ویلیام گود معتقد است هنگامی که یک یا چند تن از اعضای خانواده نتوانند وظایف و نقش خود را به‌طور مناسب و شایسته انجام دهند، گسیختگی یا آنومی خانواده به وجود می‌آید. از نظر وی گسیختگی خانوادگی می‌تواند معلول عوامل زیر باشد: ۱. فقدان پدر در اثر مرگ، طلاق یا اشتغال بیش‌ازحد، که در این حالت وظایف پدر بر دوش مادر یا شخص دیگری افکنده می‌شود. ۲. فقدان یا غیبت مادر به علت اشتغال خارج از خانه، مرگ یا طلاق که در این شرایط اجرای نقش‌های مادران دچار اختلال می‌شود. ۳. وجود روابط عاطفی ضعیف و حتی متعارض بین اعضای خانواده که نسبت به یکدیگر از همدلی برخوردار نیستند (خانواده توخالی). ۴. نقص عضو جسمی و یا ابتلای والدین به بیماری‌های جسمی و روانی (گود، ۱۳۵۲: ۲۵۰). بر این اساس گود بسیاری از کژ رفتاری‌ها و ناهنجاری‌ها را با اختلال در کارکردها و وظایف نهاد خانواده و گسیختگی در فعالیت و روابط فامیلی و بروز شرایط آنومی ربط می‌دهد. گسیختگی و عدم ایفای نقش کامل توسط والدین باعث می‌شود تا والدین نتوانند به مسائل و مشکلات درون خانواده بپردازند و در چنین شرایطی خانواده جایگاه و نقش اصلی خود را از دست می‌دهد. همچنین گسیختگی خانواده و وجود روابط سرد در خانواده، محیط خانواده را برای اعضای آن سرد و بی‌روح و غیرقابل تحمل می‌سازد. این شرایط می‌تواند زمینه‌ساز انواع آسیب‌های اجتماعی شود.

دوروتی لاونولت در **نظریه فضای خانواده** توانست با ربط دادن رفتارهای آسیب‌زای خانواده به شکل‌گیری رفتارهای نابهنجار اعضا، تعیین‌کننده‌های ساختاری رفتار نابهنجار در خانواده را توضیح دهد. (مرادی، ۱۳۶۵: ۱۳۰). لاونولت ضمن مشخص کردن مهم‌ترین عوامل رفتاری آسیب‌زای خانواده، آن‌ها را در پیدایی و شکل‌گیری رفتار نابهنجار و نابسامانی خانواده دخیل می‌داند. این عوامل عبارت‌اند از: تنبیه: شدت عمل بیش‌ازحد و سخت‌گیری افراطی که از سوی والدین در خصوص فرزندان اعمال می‌شود، سبب می‌گردد فرزندان از والدین خود

طرده شده، نیازهای اساسی آنان نادیده گرفته شود و به احساسات و عواطف آنها توجه نشود. زیاده‌روی در ابراز مهر و محبت: مراقبت و محافظت بیش از اندازه از طرف والدین منجر به عدم رشد طبیعی فرزند شده و باعث عدم اعتماد به نفس شخص و اتکا به والدین و دیگران می‌گردد. از این رو فرد به علت اینکه محرومیتی را نچشیده است، توان مقابله با مشکلات زندگی را در خود نمی‌یابد. توقعات نامعقول و انتظارات نابجا از فرزندان: انتظارات والدین باید متناسب با توانایی‌های فرزندان باشد. اگر والدین توقعات بیش از حد معمول از فرزندان خود داشته باشند، موجب خواهد شد فرزند آنها از نظر رشد در زمینه‌های مختلف تحصیلی و غیره و نیز عزت نفس در حد پایینی قرار گیرد. نظم و انضباط نامقبول و افراطی: نظم و انضباط همچنان که لازمه پیشرفت هر جامعه‌ای است، برای هر خانواده نیز لازم است. ولی هنگامی که از حد متعادل خود خارج شود، آثار زیان‌باری به بار خواهد آورد و مانع رشد و تعالی خواهد شد. انضباط خشکی که گاهی از سوی والدین نسبت به فرزندان اعمال می‌شود منجر به ایجاد محرومیت‌ها و ناکامی‌های غیراصولی برای فرزند شده، کانون خانواده را سرد و از هم گسیخته می‌نماید. فضای تهدید و ارباب امنیت فرزند را سلب و به لحاظ عاطفی وضعیت ناهنجاری برای او به وجود می‌آورد. در مقابل، در خانواده‌هایی نیز که هیچ‌گونه نظم و انضباطی حاکم نیست و فرزند خود را در آزادی و بی‌قیدی می‌بیند، ناهنجاری‌های دیگری به وجود می‌آید. در این حالت شخص ضمن پیدایش خصوصیت خودمداری و خیره‌سری، به خود اجازه می‌دهد دیگران را مورد تعرض و آزار قرار دهد. نظم معیوب و بی‌ثباتی موجب می‌شود که فرد در پذیرش ارزش‌های ثابت و هنجارهای طبیعی که تعیین‌کننده الگوهای رفتاری است دچار مشکل گردد. نظم و انضباط معتدل و مقبول در پذیرش هنجارها و عمل به آنها بسیار مؤثر است (همان: ۱۳۲). بر اساس نظریه مذکور فضای حاکم در خانواده می‌تواند تعیین‌کننده سامان‌مندی یا برعکس نابسامانی خانواده باشد. از طرفی نظم مفرط و خشک از طرف والدین از سویی نیز عدم کنترل اعضا توسط والدین و آسان‌گیری بیش از حد می‌تواند برقراری ارتباط را در خانواده را دچار مشکل سازد و گرایش به انواع کج روی‌ها در بین اعضای خانواده را بالا ببرد.

۳- روش تحقیق

با توجه به این که هدف پژوهش حاضر، تفسیر و درک معنایی رفتار کنش‌گران در زمینه چگونگی شکل‌گیری خانواده نابسامان بوده، روش کیفی و روش نظریه زمینه‌ای^۱ برای اجرای تحقیق انتخاب شده است. در این نوع روش، درک جهان اجتماعی از دیدگاه سوزده‌های

^۱ - Grounded Theory

بررسی شده و معنایی که آن‌ها به دنیای اجتماعی و واقعیات بر ساخته خود می‌بخشند هدف اصلی و بنیادی پژوهش است (کرسول، ۲۰۰۳: ۳۶)^۱. در این پژوهش، از تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته، که تناسب بسیاری با روش نظریه زمینه‌ای دارد (پانچ، ۲۰۰۵)^۲. به منزله روش گردآوری اطلاعات، استفاده شده است. منطق نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی میدانی، منطق نمونه‌گیری هدفمند است^۳ که در روش نظریه زمینه‌ای با نمونه‌گیری نظری^۴ نیز ترکیب می‌شود (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۲۰۲-۲۰۳)^۵. برای یافتن افراد مورد مطالعه در این تحقیق از تکنیک «نمونه‌گیری گلوله برفی»^۶ بهره گرفته شده است. روند نمونه‌گیری در این تحقیق بدین صورت بود که بعد از یافتن چند نمونه اول، از طریق شبکه‌های روابط اجتماعی، همان نمونه‌ها، پس از مصاحبه و فرایند جلب اعتماد، رابط و واسطی می‌شدند برای دستیابی به نمونه‌های مراحل بعدی و به این ترتیب، زنجیره‌ای از نمونه‌های متفاوت با معرفی نمونه‌های مراحل قبلی به دست آمد. در نهایت، با استفاده از معیار اشباع نظری^۷ درباره تعداد نمونه‌ها تصمیم‌گیری شد. بر اساس این معیار، زمانی که محقق به این نتیجه برسد که تعداد بیش‌تر مصاحبه‌ها اطلاعات بیش‌تری در اختیار وی نمی‌گذارد و صرفاً تکرار اطلاعات قبلی است، گردآوری اطلاعات را متوقف می‌کند (کوال و برینکمن، ۲۰۰۹)^۸. برای گردآوری داده‌ها در این پژوهش، محققان با افرادی تماس برقرار می‌کردند که قبل از ازدواج و در زندگی با والدین یا بعد از ازدواج و زندگی با همسر خود نابسامانی خانوادگی را تجربه کرده بودند. معیار شناسایی و تجربه زندگی در خانواده نابسامان از طریق گفتگوهای اولیه و با سؤالاتی از قبیل وضعیت اقتصادی- معیشتی، فرهنگی و... خانواده آن‌ها قبل و بعد از ازدواج، میزان رضایت از زندگی در خانواده پدری و کنونی خود، کیفیت و چگونگی تعامل با اعضای خانواده پدری و کنونی خود قبل و بعد از ازدواج، میزان و چگونگی گذراندن اوقات خود با همسر، چگونگی گفتگو با همسر در مورد مسائل مختلف، مشکل عمده در زندگی زناشویی، سابقه اعتیاد و رفتارهای خشونت آمیز در خانواده کنونی و پدری خود... قبل از انتخاب هر کدام از آن‌ها به‌عنوان نمونه صورت گرفت. در انتخاب نمونه‌ها تلاش شد معیار حداکثر تنوع نیز لحاظ شود، به همین جهت تا حد امکان از مناطق مختلف شهر یزد، نمونه‌هایی انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفت. بازه سنی سوژه‌ها بین

1- Creswell

2- Punch

3- Purposive Sampling

4- Theoretical Sampling

5- Strauss And Corbin

6- Snowball Sampling

7- Theoretical Saturation.

8- Kvale & Brinkmann

۱۸ تا ۵۵ سال بود. فرایند تجزیه و تحلیل به صورت هم‌زمان و مستمر با جمع‌آوری داده‌ها انجام گرفت. ضبط مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان انجام شد. قبل از انجام مصاحبه در مورد موضوع، هدف تحقیق، روند کار، رعایت اصول اخلاقی و... با افراد نمونه توضیحاتی داده شد. به‌منظور یافتن افراد نمونه از روش نمونه‌گیری گلوله برفی استفاده گردید. تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای، در سه مرحله کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲ و کدگذاری گزینشی^۳ انجام شد (اشتراوس و کوربین، ۲۰۰۸). کدگذاری فرایندی است تحلیلی که طی آن داده‌ها تفکیک، مفهوم‌بندی و یکپارچه می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که بتوانند نظریه نهایی را شکل دهند. در فرایند کدگذاری، واحد تحلیل «مفهوم» است (نیومن، ۲۰۰۶). در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه؛ در مرحله کدگذاری محوری، مقولات عمده؛ و در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله هسته‌ای استخراج می‌شود؛ مقوله‌ای که بر اساس آن، نظریه ساخته می‌شود. این مقوله باید قدرت تحلیل داشته باشد و دیگر مقولات را نیز در خود جای دهد (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۱۲۳). بعد از تعیین مقوله محوری یا هسته، سایر مقولات حول مقوله محوری، در قالب یک مدل پارادایمی، ترسیم می‌شوند. این مدل، در حقیقت، همان نظریه زمینه‌ای یا نظریه مبتنی بر داده‌هاست. در این پژوهش جهت اطمینان از صحت و پایایی داده‌های کیفی حاصل‌شده از معیارهای مطرح‌شده از سوی لینکلن و گوبا یعنی معیارهای اعتبار پذیری، قابلیت اطمینان، تأیید پذیری و انتقال‌پذیری، (حریری، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۵) استفاده گردید. برای این منظور درگیری طولانی پژوهشگر با موضوع پژوهش و داده‌ها و نیز مشاهده کدهای استخراج‌شده و متن مصاحبه‌ها توسط چند تن از مشارکت‌کنندگان تأییدی بر اعتبار پذیری پژوهش بود. قابلیت اطمینان با نسخه‌نویسی در اسرع وقت، ثبت دقیق کلیه مراحل پژوهش توسط پژوهشگر مدنظر قرار گرفت. جهت تأیید پذیری پژوهش بخش‌هایی از متن مصاحبه‌ها به همراه کدها، مفاهیم و مقولات استخراج‌شده مورد ارزیابی ناظرین آشنا به روش تحقیق کیفی قرار گرفت. همچنین در این مطالعه از روش نمونه‌گیری با حداکثر تنوع که به افزایش انتقال‌پذیری نتایج کمک می‌کند، استفاده گردید.

۳-۱- مشخصات کلی مشارکت‌کنندگان

مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر شامل ۳۳ نفر از زنان یزدی است که تجربه زندگی در خانواده نابسامان را دارند. مصاحبه‌شوندگان در رده سنی (۱۸-۵۵ سال) قرار دارند. در میان

1- Open Coding

2- Axial Coding

3- Selective Coding

آنها افرادی با تحصیلات متفاوت دیده می‌شود هفده نفر از زنان خانه‌دار و مابقی در زمینه‌های شغلی مختلف مشغول به کار هستند؛ شش نفر فروشنده، سه نفر کارمند، یک نفر نظافتچی، یک نفر طراح پارچه، یک نفر پرستار، دو نفر معلم، یک نفر منشی و یک نفر مهندس. اطلاعات تکمیلی در جدول ذیل آمده است.

جدول ۱: ویژگی‌های دموگرافیک مشارکت‌کنندگان در پژوهش

وضعیت اشتغال		سطح تحصیلات			مدت تأهل	دامنه سنی
خانه‌دار	شاغل	فوق لیسانس	لیسانس	پایین‌تر از لیسانس	از ۲ سال تا ۳۷ سال	۱۸ تا ۵۵ سال
۱۷	۱۶ نفر	۲ نفر	۹ نفر	۲۲ نفر		

۴- یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در بیان مسئله نیز عنوان شد سؤال اصلی تحقیق این است که چه مسائلی زمینه شکل‌گیری خانواده نابسامان را فراهم کرده است؟ محققان با استفاده از روش‌های مشاهده مشارکتی و انجام مصاحبه‌های عمیق به پاسخگویی به سؤالات تحقیق پرداختند.

جدول ۲: مفاهیم و مقولات مستخرج از داده‌های کیفی

مقولات	مفاهیم
بد سرپرستی	مرگ والدین، زندگی با غیر والدین، بی‌توجهی والدین نسبت به مسائل تربیتی، سهل‌انگاری در برخورد با مسائل، خانواده ناقص
ضعف حمایت خانواده	کمبود محبت، بی‌توجهی، طرد فرد توسط خانواده، کم بودن تعامل فرد با خانواده، نادیده انگاری، نداشتن تکیه‌گاه
خشونت و تعارض والدین	کنترل و نظارت، محدودیت، سرکوبگری، مشاجره، نزاع و درگیری در خانواده، خشونت والدین، سختگیری خانواده، رفتار مستبدانه، سستی روابط در خانواده، عدم تفاهم والدین، تنش والدین، قهر، دعوا والدین، خصومت و دشمنی والدین
فقر	ناتوانی در تأمین مخارج، مشکلات اقتصادی، بیکاری سرپرست خانواده، عدم ثبات شغلی، درآمد کم
خشونت زناشویی	بدرفتاری با همسر، تحقیر همسر، عدم تأمین مالی و جانی همسر، تنبیه بدنی همسر، تهدید، منع فعالیت اجتماعی، سکوت آزاردهنده
طلاق	جدایی والدین از هم زندگی با والدین مطلقه، درگیری والدین با طلاق، خلأ ارتباطی زوجین
اعتیاد	مصرف سیگار، مصرف مواد توهم‌زا، اعتیاد پدر، اعتیاد همسر

مفاهیم و مقولات جدول فوق بیانگر مفاهیم، ایده‌ها، نگرش‌ها و معانی است که مشارکت‌کنندگان در رابطه با نابسامانی خانواده درک و بیان نموده‌اند. مفاهیم فوق در خلال نمونه‌گیری نظری ظهور یافته‌اند و سپس با دنبال کردن آنها به اشباع نظری رسیده‌اند. مفاهیم و مقولات فوق در مرحله کدگذاری محوری به شرح زیر ارائه می‌شوند.

۴-۱- بسترها و شرایط زمینه‌ای خانواده نابسامان

فقر: مقوله فقر به مشکلات اقتصادی، فشار مالی و ناتوانی تأمین مخارج در برخی از خانواده‌های افراد نمونه دلالت دارد که همین عامل در بعضی از موارد زمینه‌ساز از هم گسیختگی انسجام خانواده و تصمیم‌گیری‌های نامطمئن شده است:

«... پدرم دستش تنگ بود مجبور شدم ازدواج کنم باری از دوش پدرم کم کنم... شوهرم مدام با کلمات طعنه‌آمیز با من حرف می‌زنه تا حالا صدبار بهم گفته خوب شد گرفتمت وگرنه بابات تو رو به یه پیرمرد پولدار می‌فروخت...» (خانمی از مشارکت‌کنندگان، ۳۸ ساله، سیکل و خانه‌دار).

اعتیاد: تعدادی از مشارکت‌کنندگان، اعتیاد را زمینه‌ای برای از هم گسیختگی خانواده پدری یا زن‌شوهری خود عنوان می‌کردند؛

«...از وقتی فهمیدم همسرم اعتیاد داره، نتونستم تحملش کنم، دروغ می‌گفت، دیر می‌اومد خونه، هرچی داشتیم دود کرد... چاره‌ای جز طلاق نداشتم...» (لیلی، ۲۷ ساله، فروشنده).

«...پدرم معتاد بود، با رفتارش ما رو آزار می‌داد همین باعث شد مادرم طلاق بگیره، بعد از اون وضعیت خونودگی ما بدتر شد...» (مینا، ۲۸ ساله).

۴-۲- شرایط علی خانواده نابسامان

بد سرپرستی: بدسرپرستی مقوله‌ای است که از نظر مشارکت‌کنندگان یکی از عوامل زمینه‌ساز خانواده نابسامان است. عده‌ای از مشارکت‌کنندگان اذعان می‌کردند که در خانواده‌ای بد سرپرست زندگی کرده‌اند و همین عامل در تصمیم‌گیری و انتخاب همسر آنها نقش داشته است زیرا آنها با انگیزه‌رهایی از وضعیت موجود خود اقدام به ازدواج کرده بودند. در ذیل گزیده‌ای از گفتگو با یکی از مشارکت‌کنندگان ۱۹ ساله، با ۲ سال تجربه زندگی مشترک به عنوان شاهد مثال ذکر شده است:

«...بدشانسی آوردم پدر و مادرم هر دو در یه تصادف مردن، بعد از اون من موندم و حرف مردم و هزار و یک مشکل، از جور کردن پول کرایه خونه تا ترس از تنهایی خوابیدن و جواب حرف درو همسایه رو دادن...می‌دونستم آدم درست و حسابی نمیداد یه دختر بی‌کس و کار رو بگیره، همسر من به خواستگاریم اومد، گفت سیگار می‌کشه قبول کردم...»

«... بابا آدم مهربون و ساده‌ای بود مامانم بهش توجه نمی‌کرد، فک می‌کرد ما و بابا برده شیم، هر کاری دلش می‌خواست می‌کرد... به‌زور منو شوهر داد بابا رو مجبور کرد موافقت کنه...»

«...خونه‌ی ما مٹ کاروانسرا بود، قاعده و قانونی نداشت، هرکسی میومد و می‌رفت... پدرم معتاد بود و فقط به فکر تأمین خودش بود...» (مرضیه، ۲۴ ساله، فوق دیپلم).

ضعف حمایت خانوادگی: کمبود محبت، بی‌توجهی، طرد فرد توسط خانواده، کم

بودن تعامل فرد با خانواده، نادیده انگاری و نداشتن تکیه‌گاه مجموعه مفاهیمی هستند که ضعف حمایت خانوادگی از ترکیب آن‌ها به‌دست آمده است. با توجه به اظهارات مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت این مقوله به احساس خلأ حمایتی در فرد اشاره داد در این شرایط فرد در برخورد با مسائل و مشکلات زندگی نمی‌تواند به خانواده خود به‌عنوان تکیه‌گاهی مطمئن و منبع رفع نگرانی‌ها رجوع کند:

«...شونزده سالم بود که درگیر یه رابطه عاطفی شدم ... با فهمیدن خانواده از هم جدا شدیم منم که اون موقع سنم کم بود نمی‌تونستم رفتنشو هضم کنم شدم یه آدم گوشه‌گیر تنها... درکم نکردن، همش دعوا می‌کردن و سرکوفت بهم زدن...»
«...وقتی به همدردی و حمایت خونوادم نیاز داشتم، بهم توجه نکردن و دستم انداختن...» (لیلا، ۳۷ ساله).

خشونت و تعارض والدین: با استناد به یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها می‌توان

گفت که تعدادی از مشارکت‌کنندگان خشونت و تعارض را از کودکی در محیط خانوادگی خود و از طرق رفتار مستبدانه، محدودیت، سرکوبگری و... توسط والدین تجربه کرده‌اند.

«...از بچگی پدرم کتکم می‌زد و تقصیر همه‌ی کارا رو گردن من مینداخت...» (سمیرا، ۲۰ ساله).

«... از رفتارای پدرم خجالت می کشیدم، زود عصبانی می شد و جلو آشنا و غریبه فحش می داد، کتک می زد، کسی جرأت نداشت بهش چیز ی بگه...» (فریبا، ۴۳ ساله).

«...مادرم منو تو خونه زندونی می کرد که با دوستانم بیرون نرم، می گفت اونا از راه به درت میکنن...»

۳-۴- شرایط مداخله‌ای خانواده نابسامان

خشونت زناشویی: بعضی از مشارکت‌کنندگان ادعا می‌کردند که در زندگی زناشویی خود مورد خشونت همسران خود قرار گرفته‌اند. به‌عنوان مثال منیره ۲۷ ساله که منشی یک شرکت بود اظهار داشت که چند بار مورد خشونت همسرش واقع شده است:

«...بعضی موقع همسرم خیلی عصبانی میشه دادوبیداد می‌کنه از کوره در میره، نمیتونه خودشو کنترل کنه. با سیلی زدن تنبیه ام می‌کنه... انقد بی‌ملاحظه و با بی‌رحم میزنه که دیگه نای واسه حرف زدن ندارم...»

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان که ۳۲ ساله است و ۱۰ سال تجربه زندگی مشترک زناشویی دارد خود را فرد تحقیرشده‌ای می‌داند که همسرش با ضایع کردن و دست انداختن، اعتمادبه‌نفس او را گرفته است:

«... از ظاهر من ایراد می‌گیره و تحقیرم می‌کنه، مخصوصاً وقتی کسی دور و برش باشه با تیکه انداختنش خوردم می‌کنه...»

۴-۴- پیامدهای خانواده نابسامان

طلاق: مقوله طلاق به جدایی فیزیکی و در بعضی از موارد جدایی روانی (خلأ ارتباطی) میان افراد نمونه و همسرانشان یا جدایی تعدادی از والدین آنها از هم اشاره دارد. به عبارتی دیگر با توجه به یافته‌ها برخی از مشارکت‌کنندگان نابسامانی حاصل از طلاق را در خانواده‌ی پدری خود و یا در زندگی کنونی خود تجربه کرده‌اند.

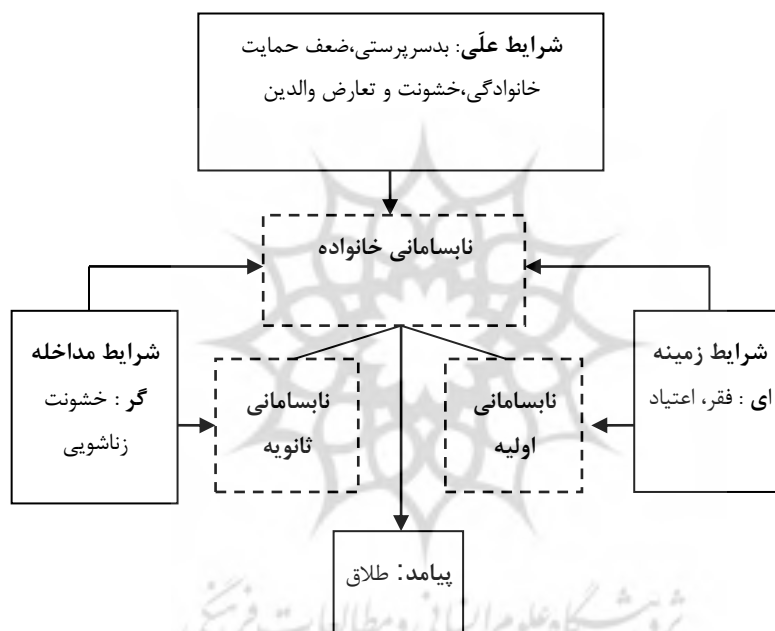
«... از همون اول باهم تفاهم نداشتیم سر کوچک‌ترین مسائل کلی جروبحث می‌کردیم، بالأخره جدا شدیم...» (مهسا، ۲۴ ساله)

«... قبل از اینکه مامانم طلاق بگیره با اینکه هرروز باهم دعوا می‌کردن، احساس تنهایی نمی‌کردم ولی از وقتی مامان طلاق گرفت تنها شدم، با پدرم زیاد راحت

نبودم...یه روز بابام گفت میخواد ازدواج کنه از اون روز رابطم باهاش بدتر شد...»
(نرگس، دیپلم، نظافتچی).

۴-۵- نظریه مبنایی پژوهش

در این بخش با شرح کامل مدل پارادایمی، روند نتایج برآمده از داده‌های پژوهش شرح داده می‌شود. بر اساس مدل پارادایمی (نمودار ۱) می‌توان گفت بدسرپرستی، ضعف حمایت خانوادگی، خشونت و تعارض والدین شرایط علی برای بروز نابسامانی خانواده را فراهم کرده است. فقر و اعتیاد به‌مثابه زمینه و خشونت زناشویی به‌منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. از جهتی دیگر فقر و اعتیاد زمینه را برای نابسامانی اولیه و خشونت زناشویی شرایط را برای نابسامانی ثانویه فراهم کرده‌اند.



نمودار ۱: مدل پارادایمی نابسامانی خانواده

۵- بحث و نتیجه‌گیری

خانواده شالوده هر جامعه متمدن است (مور، ۱۳۷۶: ۲۹). انسان‌های سالم و رشد یافته در خانواده‌هایی سالم پرورش می‌یابند و آسیب‌های اجتماعی گوناگون از خانواده‌های ناسالم نشأت می‌گیرند (به پژوه، ۱۳۷۴). سرنخ تمام آسیب‌های اجتماعی را باید در خانواده جستجو کرد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۶). با توجه به جایگاه و اهمیت خانواده در جامعه و نقش و تأثیر آن در زندگی حال و آینده اعضای خانواده، بررسی زمینه‌های ناامن کننده ثبات، تهدید آفرین و بحران‌ساز خانواده ضروری به نظر می‌رسد؛ لذا در پژوهش حاضر به بررسی معانی ذهنی زنان درگیر طلاق به عنوان سوژه‌های فعال در جریان زندگی اجتماعی و روابط خانوادگی و تلقی و تفسیر آنان از خانواده نابسامان و شرایط زمینه‌ساز آن پرداخته شد.

یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان داد بد سرپرستی، ضعف حمایت خانوادگی، خشونت و تعارض والدین، خشونت زناشویی، فقر، اعتیاد و طلاق از جمله عواملی هستند که زمینه‌آز هم گسیختگی و نابسامانی خانواده را فراهم می‌کنند. برخی از مشارکت‌کنندگان زندگی در خانواده نابسامان را از دوران بچگی و در خانواده پدری خود تجربه کرده بودند، برخی دیگر در جریان زندگی زناشویی درگیر بحران خانوادگی شده بودند. بر اساس یافته‌ها نابسامانی خانواده را می‌توان به نابسامانی اولیه و ثانویه تقسیم کرد، تعدادی از مشارکت‌کنندگان هم نابسامانی اولیه و هم ثانویه را تجربه کرده بودند و برخی فقط با یک نوع آن مواجه شده بودند. خانواده، یکی از مستحکم‌ترین نهادهای اجتماعی است و در صورتی که این نهاد ضربه ببیند، آسیب‌های جدی به جامعه وارد می‌شود. بر اساس نظریه سیستمی خانواده، اعضای خانواده از هم اثر می‌پذیرند و بر هم اثر می‌گذارند. لذا، وجود هرگونه مسئله برای یک عضو، باعث بروز چالش و تغییر در نظام خانوادگی می‌شود. بخشی از یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فقر، مسائل و مشکلات اقتصادی در برخی موارد زمینه را برای فروپاشی خانواده فراهم می‌کند بیکاری و نداشتن درآمد، درآمد کم، عدم ثبات شغلی و غیره ممکن است باعث فشار، تیرگی روابط خانوادگی و زناشویی، بی‌ثباتی خانواده و انتخاب‌های نامعقول و نامطمئن جهت رفع این مشکل در خانواده گردد. فقر اقتصادی و بیکاری همواره خانواده و اعضای آن را تهدید می‌کند؛ در بعضی موارد زمینه‌آز خشونت خانوادگی که خود یکی از موارد بی‌ثباتی خانواده است را فراهم می‌کند. بنا بر دیدگاه مشارکت‌کنندگان خشونت زناشویی نسبت به یکدیگر گاهی اوقات به خشونت و تعارض والدین با فرزندان نیز تعمیم داده می‌شود و آن‌ها قربانی روابط خشونت و فضای خشونت‌آمیز در محیط خانواده می‌شوند؛ و همین عامل ممکن است زمینه را برای ایجاد تنش و تداوم نابسامانی در زندگی آینده فرد مهیا سازد. با توجه به داده‌ها، بد سرپرستی که ناشی از الگوهای خانوادگی

نادرست، طلاق یا مرگ والدین و حتی تعارض والدین است، یکی از زمینه‌های اصلی گسستگی خانواده است. یکی از عوامل استحکام خانواده بر خورداری از حمایت خانواده و داشتن تکیه‌گاه و پشتوانه مطمئن است به طوری که احساس خلأ و ضعف در این مورد زمینه را برای بروز آسیب‌های اجتماعی از جمله انزوا و گوشه‌گیری، جایگزین‌های نامناسب، پناه بردن به اعتیاد و... را فراهم می‌کند. نظریات پارسونز و لاک نیز بیان‌کننده نقش حمایتی خانواده در ایجاد ثبات و مانع از نابسامانی است. پارسونز به نقش عنصر عاطفه در خانواده تأکید می‌کند و خانواده را تنها نهاد موجود در جامعه می‌داند که می‌تواند عشق و محبت را برای رشد شخصیت انسانی در بهترین حد ارائه دهد (اتکینسون، ۱۹۸۷: ۱۱۰). به نظر او دل‌بستگی عاطفی بین اعضای خانواده باثبات در خانواده رابطه مستقیم دارد (همیلتون، ۱۹۸۳: ۱۰۳). در رابطه با خشونت زناشویی و نقش آن در نابسامانی خانواده می‌توان از نظریات لاک سود جست؛ از دیدگاه لاک از بین رفتن توجه و محبت بین زوجین باعث فروپاشی و از هم گسیختگی زندگی زناشویی و افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود (کانگر و الدر، ۱۹۹۰: ۶۵۳-۶۴۳). بر اساس یافته‌ها اعتیاد یکی دیگر از زمینه‌های بی‌ثبات‌کننده خانواده است؛ اعتیاد از جمله ناهنجاری‌هایی است که امنیت خانواده و جامعه را به خطر می‌اندازد؛ زیرا فرد معتاد به دلیل وابستگی به مواد مخدر کمتر می‌تواند پیوندهای مستحکم عاطفی، وفاداری و تعهد خود را نسبت به خانواده و جامعه حفظ کند. یافته‌های پژوهش در رابطه با تأثیر بد سرپرستی، اعتیاد و طلاق را می‌توان با نظریه آنومی گود قابل انطباق دانست؛ به نظر وی هنگامی که یک یا چند تن از اعضای خانواده نتوانند وظایف و نقش خود را به‌طور مناسب و شایسته انجام دهند، گسیختگی خانواده به وجود می‌آید. گود معتقد است که خانواده کانون و هسته اصلی تشکل اجتماعی و به عنوان یک سیستم کوچک اجتماعی است که زیربنای جامعه بزرگ‌تر را فراهم می‌آورد. هنجارها و ارزش‌های حاکم بر آن بر تک‌تک افراد آن تأثیر قطعی دارند (گود، ۱۳۵۲: ۲۴۹). بنابر یافته‌ها می‌توان خانواده نابسامان چه اولیه و چه ثانویه را خانواده‌ای دانست که یکی از ویژگی‌های زیر را دارد:

- خانواده‌ای که پدر و مادر یا یکی از آن‌ها از دنیا رفته باشند، یا اینکه پدر و مادر از هم جدا شده‌اند.
- خانواده‌ای که در آن ناپدری یا نامادری وجود دارد.
- خانواده‌ای که در آن کمبود محبت، تبعیض و ستم‌گری نسبت به فرزندان وجود دارد، خانواده‌ای که در آن خیانت، خشونت و بی‌حرمتی وجود دارد.
- خانواده‌ای که دچار مشکل اقتصادی، فقر، بی‌نظمی و بی‌برنامگی است.

- خانواده ای که در آن اکثر اوقات جنگ و دعوا، سر و صدا، فحش و ناسزاگویی است.
 - خانواده ای که عاری از عاطفه و محبت است و اعضای آن کنش متقابل و سازنده با هم ندارند؛ به نوعی خانواده توخالی اند.
 - خانواده ای که در آن والدین معتاد یا به نوعی دچار کج رفتاری اند.
- با توجه به یافته ها می توان این چنین استدلال کرد که خانواده نابسامان تحت تأثیر علل فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شکل می گیرد. ریشه خانواده نابسامان را باید در بی نظمی و آشفتگی های خانواده دانست که بدون شک یکی از دلایل نابسامانی ثانویه همین نابسامانی اولیه در خانواده زادگاه افراد است. خانواده نابسامان از بعد عاطفی، روابط خانوادگی، کیفیت نظارت، محیط زندگی و از بعد اقتصادی دچار از هم گسیختگی است.

منابع

- آبیان (۱۳۸۳). خشونت علیه زنان در خانواده. در مجموعه مقالات و بیانیه های ارائه شده در مراسم ملی روز جهانی خانواده. تهران: انتشارات سوره مهر.
- برک، ادوارد (۱۳۸۱). روانشناسی رشد از نوجوانی تا پایان زندگی. ترجمه یحیی سید محمدی. جلد اول. تهران: انتشارات ارسباران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده. تهران: انتشارات سروش.
- ساعی ارسی، ایرج (۱۳۸۲). خانواده نابسامان و بزه دیدگان. در مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه دیدگان و راهکارهای پیشگیرانه. اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵). اصول و روش های پژوهش کیفی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- زاهدی، محمدجواد و نازک تبار، حسین (۱۳۹۳). نوسازی و دگرگونی های بحران ساز در خانواده (بررسی مسائل نوین خانواده در نقاط شهری استان مازندران). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۳(۳)، ۳۸۲-۳۵۷.
- رفعت جاه، مریم و بهرامی، سمانه (۱۳۹۰). مطالعه انسان شناختی عوامل نابسامانی خانواده در محله سیروس شهر تهران. نشریه پژوهش های انسان شناسی ایران، ۱(۲)، ۸۵-۱۱۰.
- فلاحت پیشه، مریم؛ حبیبی عسگرآباد، مجتبی؛ شمشیری، محمود و صادقی، منصوره السادات (۱۳۹۵). خانواده نابسامان: تجربه زیسته دختران فراری ساکن کانون اصلاح و

- تربیت از دارا بودن خانواده. *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*، ۲۶(۱۳۹)، ۱۶۵-۱۴۹.
- گلا‌دینگ، ساموئل (۱۳۸۲). *خانواده‌درمانی: تاریخ، نظریه و کاربرد*. ترجمه فرشاد بهاری و همکاران. تهران: انتشارات تزکیه.
 - مرادی، علیرضا (۱۳۶۵). *خصوصیات شخصیتی نوجوانان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
 - گود، ویلیام جی (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*. ترجمه ویدا ناصحی. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - مور، استفن و سینکلر، استفن پ. (۱۳۷۶). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی*. ترجمه مرتضی ثابت فر. تهران: انتشارات ققنوس.
 - همتی گل سفیدی، تیمور (۱۳۹۲). *رابطه بین نابسامانی خانواده با ناهنجاری رفتاری کودکان پایه پنجم شهر قشم* (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه هرمزگان).
- Amato, P. R., Previti, D. (2003). People's reasons for divorcin gender, social class, the life course, and adjustment. *Journal of Family Issues*, 24(5), 602-626.
 - Atkinson, G.B., Mc Carthy B., Phillips K.M. (1987). *Studying Society: An Introduction to Social Science*, Oxford University Press.
 - Beyebach, M. (2009). Integrative brief solution-focused family therapy: A provision roadmap. *Journal of Systemic Therapies*, 28(3), 18-35.
 - Blaikie, N. (2007). *Approaches to social inquiry*. London: Polity Press.
 - Corbin, J., & Strauss, A. (2008). *Basics of qualitative research*. London: Sage.
 - Conger, R. D., Elder Jr, G. H., Lorenz, F. O., Conger, K. J., Simons, R. L., Whitbeck, L. B., ... & Melby, J. N. (1990). Linking economic hardship to marital quality and instability. *Journal of Marriage and the Family*, 643-656.
 - Creswell, J. W. (2003). *Research design: quantitative, qualitative, and mixed methods*. London: Sage.
 - Denzin, N., Lincoln, Y. (2005). *The Sage handbook of qualitative research*. London: Sage Publications.

- Giddens, A. (2003). *Runaway world: how globalisation is reshaping our lives*. New York: Routledge.
- Glaser, B., & Strauss, A. (1967). *Discovery of grounded theory*. New Brunswick: Aldine Transaction Publishers.
- Glaser, B. (1998). *Doing grounded theory: Issues and discussions*. California: Sociology Press.
- Hamilton, P.R, Dobash. R.E. (1983). *Talcott Parsons*. London: Routledge.
- Hamilton, K. A. (2013). *The effects of marital conflict and marital environment on change in marital status* (Theses and Dissertations, Family Sciences, University of Kentucky UKnowledge).
- Kenear, P. (2004). *New Family for New Time*, London: Allyn and Bacon.
- Kitson G. C., Holmes W. M. (1992). *Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown*. Guilford Press.
- Kvale, S. & Brinkmann, S. (2009). *Learning the craft of qualitative research interviewing*. Thousands oaks: Sage Publications.
- Lawrence, N.W. (2006). *Social research methods: quantitative and qualitative approaches*, London: Allyn and Bacon.
- Lawrence, N.W. (2006). *Basics of social research: qualitative and quantitative approaches*. London: Allyn & Bacon.
- Maxwell, J. A. (2004). *Qualitative research design: An interactive approaches*. London: Sage Publications.
- Olson, D. H. (1999). Empirical approaches to family assessment. *Journal of Family Therapy*, (9), 171-180.
- Punch, K. (2005). *Introduction to social research: quantitative and qualitative approaches*. London: Sage Publications Ltd.
- Ritchie, J., & Lewis, J. (2005). *Qualitative research practice: A guide for social science students and researchers*. London: Sage Publication.
- Thomas, W. & Znaniecki, F. (1927). *The polish peasant in Europe and America*. New York: Dover Publication.
- Turner, S. P., & Roth, P.A. (2003). *The Blackwell guide to the philosophy of the social sciences*. NY: Wiley-Blackwell.
- Toren, N. (2003). Tradition and transition: family change in Israel. *Gender Issues*, 21(2), 60-76.